

یادداشتی از دکتر محمد رضا سعیدی؛

بیماری هلندی چیست و چه راه‌حلی دارد؟

بیماری هلندی یک مفهوم اقتصادی است که تلاش می‌کند رابطه بین استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی (معادن نفت و گاز، طلا و نظایر آن) و رکود ناشی از آن را در بخش صنعت داخلی توضیح دهد.

به گزارش خبر، دکتر محمد رضا سعیدی، دانش آموخته تاریخ و مطالعات سیاسی و اسلامی، در یادداشت ارسالی به پایگاه خبری گزارش خبر با موضوع "بیماری هلندی چیست و چه راه‌حلی دارد؟" آورده است:

معمای فراوانی عنوان کتاب است از تری لین کارل استاد دانشگاه استنفورد با علائق پژوهشی اقتصادی سیاسی کشورهای صادرکننده نفت این کتاب جایزه بهترین کتاب درباره آمریکای لاتین را از انجمن مطالعات آمریکای لاتین دریافت کرده و به ۱۵ زبان ترجمه شده است.

در کتاب معمانی فراوانی تلاش می‌شود به پرسش‌هایی نظیر دولت نفتی دقیقا چیست؟

رونق نفتی چه تاثیری بر کشورهای صادرکننده نفت می‌گذارد؟

چگونه کشورهایی که روی ثروت بیکران نفت خوابیده اند، همچنان از فقر و بیکاری و عقب ماندگی رنج می‌برند؟

یا چرا صادرکنندگان نفت نتوانسته اند ثروت بادآورده افسانه ای را در مسیر توسعه پایدار عادلانه و باثبات بکار گیرند؟

پاسخ داده شود معمای فراوانی توضیح می‌دهد چرا در خلال دو رونق نفتی گسترده در دهه ۱۹۷۰ دولتهای متفاوت صادرکننده نفت مانند، و نروژ، ایران نیجریه الجزایر و، اندونزی مسیرهای توسعه مشترکی انتخاب کردند و به نتایج ناامیده کننده یکسان رسیدند.

کارل در این کتاب می‌کوشد با پژوهش میدانی و بررسی روند مشترک این کشورهای، پاسخ این پرسشها را پیدا کند نویسنده به ریشه یابی سیر ناخوشایند در کشورهای نفتی پرداخته است و نتیجه می‌گیرد ریشه بحران و رکود در اقتصاد این کشورها را باید در رونق و بالا رفتن قیمت نفت جستجو کرد.

در سال ۱۹۷۳ که کشورهای نفتی با افزایش بی سابقه قیمت نفت از ۳ دلار به ۱۰ دلار مواجه شدند ناگهان درآمد کشورهای عضو اوپک ۱۱ برابر و پول بی سابقه ای به خزانه های ملی این کشورها سرازیر و اقتصاد این کشورها به بیماری هلندی مبتلا شد.

اصطلاح بیماری هلندی نخستین بار ۱۹۷۷ در مجله اکونومیست برای تجزیه و تحلیل اوضاع اقتصادی هلند، پس از کشف میدانهای بزرگ گاز طبیعی در سال ۱۹۵۹ عنوان شد.

اگرچه اقتصاد هلند درآمد خود را از صادرات گاز طبیعی افزایش داد، افزایش قابل توجه پول ملی از هجوم سرمایه بزرگ به این بخش منجر به افزایش نرخ بیکاری در کشور و همچنین کاهش صنعت تولید شد.

به زبان ساده، این عارضه زمانی روی می‌دهد که درآمد کشوری بر اثر عوامل فصلی به صورت ناگهانی افزایش می‌یابد و متولیان اقتصاد کلان (دولت) هم با تصور دائم بودن این درآمد آن را در جامعه تزیق می‌کنند. درآمد کشور زیاد شده و پول هم به جامعه منتقل می‌شود. اما با افزایش درآمد، تقاضا هم افزایش پیدا می‌کند.

اگر این افزایش تقاضا به صورت ناگهانی انجام شود، عرضه جوابگوی تقاضا نخواهد بود و تعادل عرضه و تقاضا بر هم می‌خورد، در نتیجه قیمت‌ها افزایش می‌یابد.

در یک روند طبیعی قیمت‌ها تا سقفی بالا می‌روند و با یک تأخیر زمانی تولید افزایش پیدا می‌کند و در نهایت پس از مدتی عرضه و تقاضا به تعادل قیل بر می‌گردند. اما بیماری هلندی از زمانی رخ می‌دهد که دولت به عنوان متولی اقتصاد کلان وارد کارزار می‌شود و سعی می‌کند به طور مصنوعی و از طریق غیر از افزایش تولید، قیمت‌ها را پایین نگه دارد.

دولت متوسل به واردات کالاهای مصرفی ارزان می‌شود تا قیمت‌ها را مهار کند در حالی که صنایع داخلی مجبورند با عوامل تولید گران، کالای گران را تولید و به قیمت ارزان بفروشند. نکته اینجاست که این سیاست نمی‌تواند جلوی تورم را بگیرد بلکه آن را به بخش‌های دیگر اقتصادی منتقل می‌کند.

در نتیجه قیمت این قبیل کالاها به رشد خود ادامه می‌دهند؛ از طرفی سرمایه‌گذاری جدید در آن بخش‌های صنعتی که با واردات قیمت‌شان مهار شده انجام نمی‌شود و سرمایه‌ها به سمت کالاهایی مثل زمین و مسکن هدایت می‌شود. در نتیجه این امر تقاضای کاذبی برای این کالا ایجاد شده و قیمت

آن‌ها با سرعت بیشتر و به صورت غیر طبیعی و باور نکردنی رشد می‌کنند.

به محض اینکه فصل افزایش درآمد خاتمه پیدا کند و دولت پولی نداشته باشد که با آن واردات ارزان را انجام دهد افزایش قیمت در بخش‌هایی که تا آن زمان به صورت مصنوعی قیمت پایینی داشتند با سرعتی فزاینده رخ خواهد داد. از آنجا که صنایع داخلی هم در اثر همان سیاست‌های گذشته فلج شده‌اند قادر به پاسخگویی به تقاضاهای جدید نمی‌باشند و اقتصاد را در ابتدا ناکارآمد و سپس فلج می‌کند.

در اثر وقوع بیماری هلندی، افزایش نرخ واقعی ارز به عنوان یکی از نشانه‌های بیماری هلندی رخ می‌دهد و این امر پیامدهایی چون افزایش واردات، کاهش رقابت‌پذیری تولیدات داخلی، کاهش صادرات و در نتیجه از مزیت افتادن تولید در بخش‌های قابل تجارت را به همراه دارد. چراکه تقویت افراطی نرخ ارز در اثر ورود به یک‌باره درآمدهای حاصل از منابع طبیعی به اقتصاد این کشورها موجب کاهش قدرت رقابت‌پذیری این اقتصادها شده و این امر تأثیرات منفی را بر تولیدات صنعتی به‌جای می‌گذارد.

درمان بیماری هلندی

نروژی‌ها از بلایی که بر سر هلندی‌ها آمد درس گرفتند و با تأسیس صندوق ذخیره ارزی به جای اینکه درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام را در بودجه‌های سالانه بریزند و بودجه را آلوده کنند آن را به این صندوق فروختند و به بیماری هلندی دچار نشدند.

این صندوق چند کاربرد عمده دارد؛

اول اینکه درآمد حاصل از ثروت ملی یک کشور را از نظر زمانی و توزیع بین نسلی، به شکلی مناسب مدیریت می‌کند تا نسل‌های بعد، احساس زیان نکنند؛

دوم اینکه این صندوق در تثبیت نرخ ارز و جلوگیری از شوک‌های ناشی از نوسان نرخ ارز و یا میزان ارز در یک کشور تأثیر بسیار کارآمدی دارند؛

سوم، با ایجاد موانع شدید قانونی، دست دولت از این ثروت بادآورده کوتاه شده و دولت صرفاً به کارایی اقتصادی بخش خصوصی و مالیاتی که از این بخش دریافت می‌دارد، بسنده کرده و علاوه بر اینکه به دولتی پاسخگو و کوچک و با تمرکز حداقلی تبدیل می‌شود، تمام تلاش خود را برای ایجاد زمینه‌های موفقیت بخش خصوصی ایجاد کرده و خود را به عنوان رقیب بخش خصوصی در نظر نمی‌گیرد و در آخر اینکه این صندوق سبب کسب اعتبار جهانی برای کشور مورد نظر شده و مسبب ورود سرمایه‌گذاران خارجی به آن کشور می‌شود.

البته تأسیس این صندوق پیش‌نیازهایی دارد، که اگر مهیا نشوند این صندوق نمی‌تواند به وظایف اصلی خود عمل کند؛ از جمله اینکه لازم است تا ساختار سیاسی کشور به گونه‌ای نهادینه شود و سیستماتیک، دستش از این صندوق برای مصرف آن در داخل، کوتاه باشد و نیز لازم است، شفافیت کامل از نظر دخل و خرج در مدیریت صندوق وجود داشته باشد.